

بررسی سبب نزول آیهی اشتراء النفس

سیده فاطمه هاشمی *

چکیده: در سبب نزول آیهی اشتراء نفس دو نوع از روایات مطرح است: ۱. روایاتی که سبب نزول آیه را در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام و در لیلۃ المبیّت ذکر کرده است. این روایات در کتب روایی شیعه و سنی به گونه‌ی متواتر، نقل شده است. ۲. روایاتی که سبب نزول آیه را در شأن برخی صحابه هم‌چون صهیب و ابوذر، یاد می‌کند. نویسنده ضمن بیان نمونه‌هایی از روایات هر دو گروه، به بررسی روایات گروه دوم پرداخته، سند و متن این روایات را مخدوش شمرده و نتیجه می‌گیرد این‌گونه روایات، از روی تعصب و به قصد پوشاندن فضایل اهل بیت علیهم السلام - خصوصاً فضایل علی علیه السلام در لیلۃ المبیّت - جعل شده است.

کلید واژه‌ها: آیهی اشتراء النفس / لیلۃ المبیّت / امیرالمؤمنین علیه السلام، فضایل / آیهی اشتراء النفس، شأن نزول.

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی.

در سبب نزول آیه‌ی شریفه‌ی ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۱ با دو گروه روایات مواجه می‌شویم:

روایات گروه اول

سبب نزول آیه در شأن امیرالمؤمنین علی علیه السلام

بسیاری از مفسران و علمای بزرگ مسلمان اعم از شیعه و اهل سنت، طی اخبار فراوانی سبب نزول آیه‌ی مذکور را در شأن علی علیه السلام در لیلۃ‌المبیت و جانبازی در خوابیدن بر بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ذکر کرده‌اند. به بعضی اخبار در این زمینه اشاره می‌شود:

۱. شیخ طوسی در امالی‌اش روایتی را با اسناد خود از ابن عباس^۲ و روایاتی را از امام سجّاد علیه السلام^۳ و روایتی را از ابوزید سعید بن اوس انصاری، از ابو عمرو بن علاء و روایتی را از انس بن مالک^۴ آورده که می‌رساند آیه‌ی یادشده، در شأن علی علیه السلام در لیلۃ‌المبیت نازل شده است. به دلیل مشابهت مضمون آن‌ها تنها به یکی از آن روایات بسنده می‌کنیم:

شیخ طوسی به اسناد خود آورده که انس بن مالک گفته است: وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به طرف غار ثور رهسپار شد و ابوبکر نیز همراه آن حضرت بود، پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به علی علیه السلام دستور داد که بر بستر او بخوابد و برده‌ی او را بپوشد. علی علیه السلام آن شب را در خانه‌ی پیامبر ماند، در حالی که جان خود را برای کشته شدن آماده کرده بود. آن‌گاه مردانی از تیره‌های مختلف قریش به قصد کشتن پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر بستر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمدند. پس چون خواستند شمشیرهای خود را بر او فرود آورند، در حالی که شکی نداشتند که او همان محمد صلی الله علیه و آله و سلم است، گفتند: وقتی او را بیدار کنید تا درد کشتن را بفهمد و شمشیرهایی را که او را در بر گرفته‌اند، ببیند. وقتی او را بیدار کردند و برده را از او کنار زدند، دیدند که علی علیه السلام به جای او خوابیده است. او

۱. بقره (۲) / ۲۰۷.

۲. امالی / ۲۵۸.

۳. همان / ۴۵۹.

۴. همان.

را رها کردند و به تعقیب و جست و جوی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ پراکنده شدند. از این رو، خداوند عزوجل این آیه را در شأن علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل کرد که: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ﴾^۱

۲. عیاشی در تفسیر خود از جابر، از امام باقر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ روایت کرده است که آن حضرت فرمود:

وَأَمَّا آيَةُ ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ...﴾، در شأن علی بن ابی طالب صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ هنگام بذل جان برای خدا و رسولش نازل شده است، در شبی که کفار قریش قصد کشتن پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را داشتند و آن حضرت بر بستر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خوابید.^۲

۳. ابن شهر آشوب در مناقب گوید:

آیهی مزبور در مورد بیتوتهی امیرالمؤمنین علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بر فراش پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل شده است. این مطلب را ابراهیم ثقفی و فلکی طوسی با اسناد از حاکم [حکم] از سدی، از ابی مالک، از ابن عباس روایت کرده اند. هم چنین ابوالفضل شیبانی با اسناد خود از امام سجّاد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و از حسن بصری از انس و از ابی زید انصاری از ابی عمرو بن علاء روایت کرده است. ثعلبی نیز همین روایت را از ابن عباس و سدی و معبد نقل کرده است.^۳

۴. فرات بن ابراهیم کوفی، به اسناد خود از ابن عباس نقل کرده که وی در مورد آیه گفته است:

این آیه در شأن علی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - در شبی که بر بستر رسول خدا بیتوته کرد - نازل شده است.^۴

البته در بحار الانوار به نقل از فرات، طریق دیگری هم آمده است، که آن نیز به ابن عباس می رسد.^۵

۵. علی بن ابراهیم قمی گوید:

۲. تفسیر عیاشی ۱ / ۱۰۱.

۱. همان / ۴۵۹ - ۴۶۰.

۴. تفسیر فرات کوفی / ۴.

۳. مناقب ابن شهر آشوب ۱ / ۲۸۲ - ۲۸۳.

۵. مجلسی ۳۶ / ۴۱.

این آیه در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام در لیلۃ‌المبیت نازل شده و مفهوم «یشری» در آیه‌ی مزبور، آن است که جان خود را در راه رضای خدا بذل نمود.^۱

۶. فضائل الصحابه، از عبدالملک بن عکبری، و از ابن مظفر سمنانی [سمعانی] با اسناد ایشان از امام سجّاد علیه السلام، شأن نزول آیه‌ی مذکور را در باره‌ی علی علیه السلام ذکر کرده است.^۲

۷. ثعلبی در تفسیر خود، ابن عقبه در ملحمة، ابوالسّعدات در فضائل العشرة، ابن اثیر در اسدالغابه، غزالی در احیاء و هم‌چنین در کیمیای سعادت، به اسنادشان از ابی یقظان، نیز جماعتی از اصحاب شیعه هم‌چون ابن بابویه، ابن شاذان، کلینی، شیخ طوسی، ابن عقده، برقی، ابن فیاض، عبدلی، صفوانی، و ثقفی با اسنادشان از ابن عبّاس و ابی رافع و هندبن ابی‌هاله آورده‌اند که: رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

خداوند به جبرئیل و میکائیل وحی کرد که: من بین شما دو فرشته، برادری برقرار کردم و عمر یکی از شما را طولانی‌تر از عمر رفیقش قرار دادم؛ پس کدام یک از شما برادر خود را در این امر- یعنی طول عمر و حیات- مقدّم می‌دارد؟ هر دو فرشته از مرگ کراهت ورزیدند (حیات را برای خود خواستند). لذا خداوند به آن دو فرشته وحی کرد که: آیا شما مثل ولی من علی بن ابی طالب نیستید که من بین او و پیامبر خود- محمّد صلی الله علیه و آله و سلم- رابطه‌ی برادری برقرار کردم، اما او حیات پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم را بر خودش مقدّم و راجح دانست به طوری که بر بستر پیامبر شب را به صبح رسانید تا جان او را حفظ کند؟ اینک هر دو بر زمین فرود آید و او را از دشمنانش حفظ کنید. لذا جبرئیل و میکائیل فرود آمدند، جبرئیل کنار سر علی علیه السلام و میکائیل نزد پاهای علی علیه السلام نشستند و جبرئیل فرمود: مرحبا بر تو پسر ابی طالب که خداوند به واسطه‌ی تو بر ملائکه‌ی مقربش مباحثات می‌کند. بدین‌رو، خداوند تعالی این آیه را نازل فرمود که: ﴿و من النَّاس من یشري نفسه ابتغاء مرضات الله...﴾.^۳

۱. تفسیر قمی ۱ / ۷۱.

۲. ابن شهر آشوب ۱ / ۲۸۲-۲۸۳؛ مجلسی ۳۶ / ۴۲؛ بحرانی ۱ / ۲۰۷.

۳. مناقب ابن شهر آشوب، پیشین؛ بحارالانوار، پیشین؛ تفسیر برهان، پیشین؛ امالی شیخ طوسی / ۶۵۴؛ اسدالغابه ۴ / ۲۵.

۸. در کشف الغمّه نیز روایتی از ابن اثیر از کتاب الانصاف وی ذکر شده که دلالت بر فضیلت علی علیه السلام در بیتوته و بذل جان خود در راه رضای خدا و مباحثات خداوند بر جبرئیل و میکائیل به واسطه‌ی این فضایل دارد.^۱

۹. شیخ طوسی از سدی و او از ابن عباس مثل همین روایت را در سبب نزول آیه در شأن علی علیه السلام ذکر کرده است.^۲

۱۰. فخر رازی به همین سبب نزول آیه‌ی مذکور در شأن علی علیه السلام اشاره کرده است.^۳

۱۱. نظام الدین نیشابوری، به روایت مربوط به سبب نزول آیه‌ی یادشده در شأن علی علیه السلام اشاره کرده است.^۴

۱۲. علامه مجلسی و شیخ مفید، اشعاری را در همین رابطه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل کرده‌اند که مربوط به تسلیم و رضایت حضرتش در بیتوته بر فراش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر رضای خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد:

وَقَيْتُ بِنَفْسِي خَيْرَ مَنْ وَطَأَ الْحَصَى
مَحَمَّدٌ لِمَا خَافَ أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ
وَبْتُ أُرَاعِيهِمْ مَتَى يَنْشُرُونِي
وَقَدِ وَطِئْتُ نَفْسِي عَلَى الْقَتْلِ وَالْأَسْرِ

من با جان خود، بهترین کسی را که بر روی سنگریزه‌های زمین قدم گذاشته و نیکوترین مردی را که خانگی خدا و حجر اسماعیل را طواف کرده است، نگاه داشتم. آن شخص، محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. هنگامی که ترسید کافران بر ضد وی نقشه بکشند. پس خداوند بزرگ و صاحب جلال و عظمت، او را از مکر آن‌ها حفظ فرمود و من در بستر او شب را به صبح آوردم، در حالی که منتظر و مراقب آن‌ها بودم که چه وقت به سویم هجوم آورده و مرا پراکنده می‌سازند و خود را آماده‌ی مرگ و یا اسارت نموده بودم.^۵

۱. کشف الغمّه ۱ / ۳۱۶.

۲. مجمع البیان ۲ / ۳۰۱.

۳. تفسیر فخر رازی ۵ / ۲۲۳-۲۲۴.

۴. تفسیر نیشابوری ۱ / ۵۷۷.

۵. در بعضی روایات به جای بیت دوم و سوم چنین آمده است:

رسول إله الخلق إذ مكروا به فنجاه ذوالطول الكريم من المكر

←

روایات گروه دوم

سبب نزول آیه در شأن صهیب و یا برخی صحابه‌ی دیگر

بعضی علمای عامّه، سبب نزول آیه‌ی مذکور را در شأن افرادی غیر از امیرالمؤمنین علیه السلام دانسته‌اند. به نمونه‌هایی از این روایات اشاره می‌گردد:

۱. طبری به اسناد خود، از عکرمه آورده است که: این آیه در شأن ابوذر و صهیب نازل شده است.^۱

۲. سیوطی نیز این روایت را از ابن جریر و طبرانی به نقل از عکرمه آورده است که:

این آیه در مورد ابوذر غفاری (جندب بن السکن) و صهیب بن سنان نازل شده است؛ زیرا خویشان ابوذر، اموال ابوذر را گرفتند و او از دست آن‌ها فرار کرد و به نزد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مدینه آمد... و امّا صهیب نیز چنان بود که مشرکان از خانواده‌اش اموالی را اخذ کرده بودند. او مال خود را به عنوان فدیّه به آن‌ها داد و به مدینه هجرت کرد.^۲

۳. فخر رازی، روایتی در سبب نزول این آیه علاوه بر روایت پیشین از ابن عباس نقل کرده است که:

این آیه در مورد صهیب بن سنان مولی عبدالله بن جدعان، عمّار بن یاسر، سمیه مادر عمّار، یاسر پدر عمّار، بلال مولی ابوبکر، ابوذر، خباب بن ارت، عابس مولی حویطب نازل شده است که مشرکان آن‌ها را گرفته و شکنجه می‌دادند؛ امّا صهیب به اهل مکه گفت: من پیرمردی سالخورده هستم و مال و متاع دارم، من چه با شما باشم و چه از دشمنانتان باشم ضرری به شما نمی‌رسانم، من کلامی گفته‌ام و کراهت دارم که از آن دست کشیده و پایین بیایم، پس مال و متاعم را به شما می‌بخشم و در عوض دینم را از شما خریداری می‌کنم. اهل مکه به این امر راضی شدند و او را رها کردند. سپس صهیب به

←

و بتّ أراعیهم و هم یثبتونی و قد صیرت نفسی علی القتل و الأسر بحارالانوار ۳۶ / ۴۶؛ الفصول المختاره / ۳۳. ۱. تفسیر طبری ۲ / ۳۹۵. ۲. الدر المنثور ۱ / ۴۳۰.

مدینه رفت که این آیه نازل شد: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ﴾. هنگام ورود صهیب به مدینه او با ابوبکر ملاقات و برخورد کرد، ابوبکر به او گفت: معاملات سودآور بود و آن‌گاه این آیه را که خداوند درباره‌ی ارزش معامله‌ی صهیب نازل کرده بود بر او قرائت کرد...^۱

۴. برخی از مفسران اهل سنت هم چون بیضاوی و زمخشری، نزول آیه‌ی مزبور را تنها در مورد صهیب ذکر کرده‌اند، و نامی از ابوذر نیاورده‌اند.^۲

۵. نظام‌الدین نیشابوری از طریق سعیدبن مسیب روایت کرده که این آیه در شأن صهیب نازل شده است.^۳

بررسی روایات گروه دوم

این گروه روایات از نظر سند و متن قابل خدشه است:

الف) از نظر سند:

۱. راوی روایت موجود در تفسیر طبری، عکرمه مولی ابن عباس است (م ۱۰۴ یا ۱۰۵ یا ۱۰۷ هـ ق) که از علمای عامه بوده و از اخبار یا کتب رجال، سخنی دال بر توثیق او به دست نمی‌آید. تنها این مطلب در مورد او گفته شده که ابو عبدالله عکرمه (مولی ابن عباس) از مردم بربر مغرب بوده است و از مولای خود (ابن عباس) و هم‌چنین از امیرالمؤمنین علی عليه السلام تفسیر را روایت می‌کرده است. لکن محدث قمی، او را از مفسران امامیه ندانسته و جزو خوارج برشمرده است.^۴ در مورد او روایتی نقل شده که راوی به امام باقر عليه السلام عرض کرد که عکرمه (مولی ابن عباس) را اجل نزدیک شده و مرگش فرا رسیده، امام فرمود: اگر به او دسترسی داشتیم سخنی را به وی تعلیم می‌دادم تا طعمه‌ی آتش دوزخ نگردد.^۵

۲. در مورد سعیدبن مسیب راوی روایت موجود در تفسیر غرائب القرآن نیز

۲. انوار التنزیل ۱ / ۱۲۳؛ کشاف ۱ / ۲۵۱.

۴. سفینه البحار ۲ / ۲۱۶.

۱. تفسیر فخر رازی ۵ / ۲۲۳.

۳. غرائب القرآن ۱ / ۵۷۷.

۵. همان.

بحث است.

زرکلی در الاعلام او را چنین معرفتی کرده است: سعیدبن مسیب بن حزن بن ابی وهب مخزومی قرشی ملقب به ابومحمد (۱۳- ۹۴ هـ ق) از فقهای تابعین در مدینه بود. وی بیش از دیگر مردم احکام عمر بن خطاب را در خاطر داشته و از آن پاسداری می‌کرده است؛ لذا به او عنوان «راویة عمر» داده‌اند.^۱

اکثر علمای اهل سنت، سعیدبن مسیب را توثیق نموده و مراسلات وی را اصحّ مراسیل و قابل اعتبار می‌دانند.^۲

ابن ابی الحدید معتزلی، وی را در شمار منحرفین از علی علیه السلام برشمرده و به گفت‌وگوی تندی که میان یکی از فرزندان امیرالمؤمنین علیه السلام با سعیدبن مسیب رخ داده، اشاره کرده است.^۳

علمای شیعه نیز در مورد او مواضع مختلف مطرح کرده‌اند: بعضی سعیدبن مسیب را از ثقات و اصحاب خاص امام سجّاد علیه السلام (از حواریان آن حضرت) برشمرده‌اند و فضیلتی به او نسبت داده‌اند.^۴

به عنوان نمونه، ابن شهر آشوب در باره‌ی او می‌نویسد:

در الروضه آمده است که لیث خزاعی از سعیدبن مسیب در مورد ویرانی مدینه (در واقعه‌ی حرّه) پرسید. سعیدبن مسیب گفت: بله، اسبها را به ستون‌های مسجد النبی بسته بودند و من اسبها را در اطراف قبر پیامبر صلی الله علیه و آله دیدم. آنها سه بار مدینه را ویران کردند. من با علی بن حسین علیهما السلام بودم. آن حضرت کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و به آرامی کلامی را گفت (دعا کرد) که متوجه نشدم؛ پس بین ما و آن قوم حائل ایجاد شد و ما همان‌جا نماز گزاردیم در حالی که ما آنها را می‌دیدیم ولی آنها ما را نمی‌دیدند.^۵

لکن بعضی دیگر از علمای شیعه، سعیدبن مسیب را در شمار ناصبیان و

۱. الاعلام ۳ / ۱۵۵.

۲. قواعد التحذیر / ۱۴۴؛ تهذیب التهذیب ۲ / ۳۳۹-۳۴۲.

۳. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۴ / ۱۰۱.

۴. رجال کشی / ۱۰۷-۱۱۰؛ رجال طوسی / ۹۰؛ مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۴۶؛ سفینه‌البحار ۱ / ۶۲۲-۶۲۳.

۵. مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۴۶.

منحرفان از امیرالمؤمنین علی علیه السلام دانسته‌اند.^۱ تا جایی که ابوعلی در منتهی المقال - گرچه سعی در تعدیل سعیدبن مسیب دارد - گفتار بعضی علمای شیعه را مبنی بر طعن سعیدبن مسیب آورده و نوشته است:

شهید ثانی گفته است: در شگفتم از این که چگونه علما وی را از حواریین امام سجّاد علیه السلام بر شمرده‌اند، در حالی که سیره و حالت و مذهب سعیدبن مسیب در احکام شرعی مخالف طریقه‌ی اهل بیت علیهم السلام بود و این نکته بر هیچ کس مخفی نمی‌باشد؟! علاوه بر آن که شیخ مفید نیز در الأركان گفته است: ناصبی بودن سعیدبن مسیب را نمی‌توان انکار کرد و به هر حال سعیدبن مسیب کسی بود که از نماز خواندن بر پیکر امام سجّاد علیه السلام خودداری کرد.^۲

۳. به ابن جریر روای روایت موجود در تفسیر طبری نیز خدشه وارد شده است.

سیوطی در مورد او گوید:

ابو خالد عبدالملک بن جریر مکی در جمع‌آوری حدیث دقت و تأمل نمی‌کرده است. از او در تفسیر، طرق مختلف روایت شده است که طریق حجّاج بن محمد از ابن جریر صحیح و متفق علیه است.^۳

درباره‌ی مذهب ابن جریر که آیا زیدی مذهب بوده یا از اهل سنت، بین علمای شیعه اختلاف نظر است:

کشی، از جماعتی نقل کرده است که وی از رجال عامّه بوده است؛ لکن تمایل و محبّت شدیدی نسبت به شیعه داشته است.^۴

شیخ طوسی در تهذیب، با اسناد خود از حسن بن زید حدیثی آورده است که بر اساس آن، ابن جریر به حلیّت متعه عقیده داشته است.^۵

شیخ طوسی، این اعتقاد ابن جریر را دلیل این مطلب دانسته که وی مذهب

۱. تنقیح المقال ۲ / ۳۰ و ۳۶؛ معجم رجال الحدیث ۸ / ۱۳۲.

۲. منتهی المقال / ۱۴۷. در مورد اعتذار سعیدبن مسیب از نماز گزاردن بر پیکر امام سجّاد علیه السلام، بنگرید:

۳. سیوطی، انقان ۲ / ۱۲۳۱.

۴. مناقب ابن شهر آشوب ۲ / ۲۳۹.

۵. تهذیب الاحکام ۷ / ۲۱۶-۲۱۷.

۴. رجال کشی / ۳۳۳.

تشیع داشته است، در حالی که:

اولاً- گفتار کَشّی که گفت: ابن جریح از رجال عامّه بوده است، نمی‌توان تشیّع او را ثابت کرد؛ مگر آن‌که بگوییم شاید زیدی مذهب بوده است، زیرا کَشّی نام او را در کنار عمرو بن خالد واسطی و عبّاد بن صهیب آورده است.

ثانیاً- حلیّت متعه تنها مختص به شیعه نیست که آن را دلیل بر تشیّع ابن جریح بدانیم؛ بلکه تعداد کثیری از اهل سنّت نیز به حلیّت متعه اعتقاد دارند. اگرچه معروف آن است که علمای اربعه‌ی اهل سنّت قائل به تحریم متعه بوده‌اند، با این‌همه از کتب اهل سنّت به دست می‌آید که مالک معتقد به حلیّت متعه بوده است؛ در حالی که شیعی مذهب نمی‌باشد.

از این‌رو، گرچه اکثر علمای اهل سنّت منکر حلیّت متعه هستند، لکن شیخ مفید و سید مرتضی جماعتی از علمای عامّه را بر شمرده‌اند که قائل به حلیّت متعه بوده‌اند و عبدالملک بن جریح را نیز جزو آنان دانسته‌اند.^۱

ب- از نظر متن:

اولاً- اکثر مفسّرانی که آیه‌ی مذکور را در شأن صهیب و دیگر صحابه‌ی پیامبر ﷺ بر شمرده‌اند، در تفسیر آیه، کلمه‌ی «شراء» را به مفهوم «بیع» گرفته و اعطای مال به عنوان فدیّه را از مصادیق بیع برای نفس دانسته‌اند. گرچه شراء به معنای بیع استعمال زیادی در قرآن دارد^۲، اما آن‌چه به مقام مدح مناسب‌تر است، همان بیع نفس و بذل آن در طلب رضای خداست (که قطعاً امیر المؤمنین علیه السلام واجد چنین فضیلتی است) نه آن‌که اعطای مال به جهت فدیّه و رهایی و نجات نفس باشد (چنان‌که مطابق روایت یادشده در مورد صهیب و ابوذر و امثال او ذکر شده است).

ثانیاً- از کتب رجال و هم‌چنین از روایات- به اتفاق نظر خاصّه- برمی‌آید که

۱. سفینه‌البحار ۲ / ۱۴۰ - ۱۴۱.

۲. بقره (۲) / ۱۰۲؛ نساء (۴) / ۷۴؛ یوسف (۱۲) / ۲۰.

«صهیب رومی» از دشمنان حضرت علی علیه السلام و از منحرفین از وی بوده است. کشتی در رجال خود نام «صهیب» را ذیل عنوان «بلال» ذکر کرده و روایتی را در مذمت او از امام صادق علیه السلام آورده است که آن حضرت، بلال را «عبد صالح» و صهیب را «عبد سوء» می شناساند.^۱

شیخ مفید، روایتی را شبیه به همین مضمون در مذمت صهیب از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود:

رحم الله بالالاً کان یحبنا أهل البیت، و لعن الله صهیباً فأنه کان یعادینا.^۲
 خداوند بلال را رحمت کند که دوستدار ما اهل بیت بود، و صهیب را لعنت کند که با ما عداوت و بغض می ورزید.

نتیجه:

آنچه مسلم است، این که جانبازی و بذل جان علی علیه السلام در راه رضای خدا بالاترین درجات کمال است و فضیلتی است که هیچ فضیلت دیگری به پایه ی آن نمی رسد، در حالی که سایر صحابه شایسته ی چنین فضیلتی نبوده اند که آیه ی شریفه ی مذکور در مدح آنان نازل شود. از این رو، می بینیم که طبق روایات قطعی، جبرئیل به علی علیه السلام خطاب می کند: «بَخِّ بَخِّ یا ابن اَبی طالب من مثلك» و مفهوم آن این است که مثلی برای علی علیه السلام در میان اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و بلکه در کل عالم وجود ندارد.

سخن آخر این که، این گونه روایات (هم چون روایت مربوط به نزول آیه در شأن صهیب) با اخبار کثیره ی قطعی در سبب نزول آیه ی مذکور در شأن علی علیه السلام که در لیلۃ المبیت نازل شده، متعارض است. به نظر می رسد راویان این گونه روایات جعلی، از روی تعصّب و به قصد پوشاندن فضایل اهل بیت علیهم السلام خصوصاً فضایل حضرت علی علیه السلام در لیلۃ المبیت، به ذکر چنین مصادیقی در تفسیر آیه ی شریفه پرداخته باشند. علاوه بر آن که بر شمردن صهیب در ردیف محبان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و

۲. اختصاص / ۶۸.

۱. رجال کشتی / ۴۰.

على عليه السلام، مطلبى غير قابل قبول است.

منابع:

١. ابن ابى الحديد (المداينى المعتزلى)، عزالدّين ابو حامد بن هبة الله بن حسين، شرح نهج البلاغة للإمام على عليه السلام، تحقيق: محمّد ابوالفضل ابراهيم، الطبعة الثانية، دار احياء الكتب العربيّة، عيسى البابى الحلبى و شركائه، ١٣٨٥ هـ ق / ١٩٦٥ م.
٢. ابن الاثير، عزالدّين ابى الحسن على بن ابى الكرم، اسد الغابة فى معرفة الصحابة، المكتبة الاسلاميّة، بى تا.
٣. ابن حجر العسقلانى، شهاب الدّين ابوالفضل احمد بن على، تهذيب التهذيب، تحقيق: الشيخ خليل مأمون شيبا و الشيخ عمر السّلامى و الشيخ على بن مسعود، الطبعة الاولى، بيروت، لبنان، دارالمعرفة، ١٤١٧ هـ ق / ١٩٩٦ م.
٤. ابن شهر آشوب السروى المازندراني، رشيد الدّين محمّد بن على، مناقب آل ابى طالب عليه السلام، چاپ سنگى، تحرير: احمد التفرشى، ١٣١٧ هـ ق.
٥. ابو على الحائرى، محمّد بن اسماعيل، منتهى المقال فى احوال الرّجال، قم، مؤسّسة آل البيت عليه السلام لاحياء التراث، ١٤١٦ هـ ق. / ١٩٩٥ م.
٦. الاربلى، بهاء الدّين ابى الحسن على بن عيسى بن ابى الفتح، كشف الغمّة فى معرفة الائمة عليه السلام، النجف الاشرف، مطبعة النجف، ١٣٨٥ هـ ق.
٧. البحرانى، سيّد هاشم، البرهان فى تفسير القرآن، تصحيح: محمود بن جعفر الموسوى الزرندى و الشيخ نجى الله بن كريم الله التفرشى، الطبعة الثالثة، قم، مؤسّسة اسماعيليان، ١٣٧٥ هـ ق.
٨. البيضاوى، ناصر الدّين ابوالخير عبدالله بن عمر بن محمّد، انوار التنزيل و اسرار التأويل (تفسير بيضاوى)، الطبعة الاولى، بيروت-لبنان، دار احياء التراث العربى، ١٤١٨ هـ ق. / ١٩٩٨ م.
٩. الخوئى، السيّد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرّواة، الطبعة الثالثة، قم، منشورات مدينة العلم، ١٤٠٣ هـ ق / ١٩٨٣ م.
١٠. الرازى، فخر الدّين، التفسير الكبير، الطبعة الثالثة، القاهرة، المطبعة البهيّة المصريّة، بى تا.
١١. الزركلى، خير الدّين، الاعلام، الطبعة التاسعة، بيروت-لبنان، دارالعلم للملايين، ١٩٩٠ م.

١٢. الزمخشري، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**، ضبط و تحقيق: مصطفى حسين احمد، دارالكتاب العربي، بی تا.
١٣. السيوطي، جلال الدين عبد الرحمان بن ابى بكر، **الدّر المثور في التفسير المأثور**، الطبعة الاولى، بيروت- لبنان، دارالكتب العلمیة، ١٤٢١ هـ ق / ٢٠٠٠ م.
١٤. _____، **الاتقان في علوم القرآن**، تقديم و تعليق: دكتور مصطفى ديب البغا، الطبعة الاولى، دمشق- بيروت، دار ابن كثير، ١٤٠٧ هـ ق / ١٩٨٧ م.
١٥. الطبرسي، ابوعلی فضل بن الحسن، **مجمع البيان في تفسير القرآن**، (مجمع البيان لعلوم القرآن) تصحيح و تحقيق و تعليق: السيد هاشم الرسولى المحلاتي و السيد فضل الله الطباطبائي اليزدي، منشورات شركة المعارف الاسلامیة، ١٣٧٩ هـ ق. / ١٣٣٩ هـ ش. افست تهران، رشديّه.
١٦. الطبري، ابو جعفر محمد بن جرير، **جامع البيان عن تأويل آي القرآن**، الطبعة الاولى، بيروت- لبنان، دارالفكر، ١٤٢١ هـ ق / ٢٠٠١ م.
١٧. الطوسي، ابو جعفر محمد بن الحسن، **الامالي، مقدّمه: العلامة السيد محمد صادق بحر العلوم**، الطبعة الثانية، بيروت- لبنان، مؤسسه الوفاء، ١٤٠١ هـ ق / ١٩٨١ م.
١٨. _____، **الرجال (رجال الطوسي)**، الطبعة الاولى، النجف الاشرف، المطبعة الحيدريّة، ١٣٨٠ هـ ق / ١٩٦١ م. افست قم، منشورات الرضى.
١٩. _____، **تهذيب الاحكام**، تحقيق: العلامة الشيخ محمد جواد الفقيه، فهرست و تصحيح: الدكتور يوسف البقاعي، الطبعة الثانية، بيروت- لبنان، دارالاضواء، ١٤١٣ هـ ق / ١٩٩٢ م.
٢٠. العياشي، ابو النضر محمد بن مسعود بن عياش، **تفسير العياشي**، تصحيح و تحقيق و تعليق: السيد هاشم الرسولى المحلاتي، افست تهران، المكتبة الاسلامیة، ١٣٨١ هـ ق.
٢١. فرات الكوفي، فرات بن ابراهيم بن فرات، **تفسير فرات الكوفي**، النجف الاشرف، المطبعة الحيدريّة، افست قم، مكتبة الداوري، ١٣٥٤ هـ ق.
٢٢. القاسمي، محمد جمال الدين، **قواعد التحديث في فنون مصطلح الحديث**، تحقيق: محمد بهجة البيطار، مقدّمه: محمد رشيد رضا، الطبعة الاولى، بيروت، دارالنفائس، ١٤٠٧ هـ ق / ١٩٨٧ م.
٢٣. القمي، عباس بن محمد رضا، **سفينة البحار و مدينة الحكم**، افست تهران، انتشارات فراهاني ١٣٥٥ هـ ق.
٢٤. القمي، ابو الحسن علي بن ابراهيم، **تفسير القمي**، تقديم و تصحيح و تعليق: السيد طيب

الموسوى الجزائرى، منشورات مكتبة الهدى، النجف الاشرف، افست بيروت، الطبعة الثانية ١٣٧٨ هـ ق
١٩٦٨ / م.

٢٥. الكشى، ابوعمرو محمدبن عمر بن عبدالعزيز، خلاصة الرجال (رجال الكشى) مقدمه و
تعليق: السيد احمد الحسينى، كربلاء، مؤسسه الاعلمى للمطبوعات، مطبعة الآداب، بى تا.

٢٦. المامقانى، عبدالله بن محمد حسن، تنقيح المقال فى احوال الرجال، النجف الاشرف،
المطبعة المرتضوية، ١٣٤٩ هـ ق.

٢٧. المجلسى، محمدباقر بن محمدتقى، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة
الاطهار (عليه السلام)، بيروت - لبنان، مؤسسه الوفاء ١٤٠٣ هـ ق.

٢٨. المفيد، محمد بن محمد بن النعمان، الفصول المختارة من العيون و المحاسن، الطبعة
الرابعة، قم - ايران، مكتبة الداورى، ١٣٩٦ هـ ق.

٢٩. _____، الاختصاص، مقدمة: محمد مهدى السيد حسن الموسوى الخرسان، قم،
منشورات مكتبة بصيرتى، بى تا.

٣٠. النيسابورى، نظام الدين حسن بن محمد، تفسير غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ضبط و
اخراج: شيخ زكريا عميرات، الطبعة الاولى، بيروت - لبنان، دارالكتب العلمية، ١٤١٦ هـ ق / ١٩٩٦.